

## درآمدی بر بررسی تطبیقی

# امر به معروف و نهی از منکر

## از دیدگاه معتزله و دیگر فرق اسلامی

(۲)

### اشاره

در شماره گذشته، امر به معروف و نهی از منکر از جوانب مختلف (همچون اصل وجوب آن، آیا وجوب آن عقلی است یا نقلی؟ مراتب و شروط آن و...) از دیدگاه معتزله، خوارج و زیدیه مورد بررسی قرار گرفت. اینک در این شماره، این موضوع را از دیدگاه امامیه و اهل سنت و اشاعره بررسی کرده، سپس طی جدول‌هایی، هم دیدگاه‌های متفاوت درونی بزرگان امامیه، و هم دیدگاه‌های مجموع چند فرقه یاد شده را با هم مقایسه و تطبیق می‌کنیم.

### ۴. امامیه

در میان امامیه، امر به معروف و نهی از منکر از فروع دین به شمار آمده است. از این رو بیشتر در ذیل مسائل فقهی بدان پرداخته‌اند. با این حال در کتاب‌های کلامی شیخ مفید، سید مرتضی، شیخ طوسی،

خواجه نصیرالدین طوسی و علامه حلی به امر به معروف پرداخته شده است. شیخ مفید در اوایل المقالات بدان پرداخته و می‌نویسد: «امر به معروف و نهی از منکر به زبان، واجب کفایی است به شرطی که ۱. در اقامه حجت نسبت به

می‌نویسد: «امر به معروف و مستحب تقسیم می‌شود و آنچه متعلق به واجب است واجب است. نهی از منکر در تمام موارد در صورت وجود شروط واجب است. در عقل، دلیلی بر وجوب آن نیست مگر در هنگام دفع ضرر»، و مرجع وجوب آن تنها سمع و نقل است. شرایط نهی از منکر آن است که ناهی، منکر را بشناسد و احتمال تأثیر دهد و ترس بر جان یا آنچه جاری مجرای آن است نداشته باشد و در نهی از منکر مفسده‌ای نباشد»<sup>(۲)</sup> نیز در الذخیره، به طور مبسوط بدان پرداخته است و دلایل و مسائل آن را منطبق با نظر معتزله آورده است. در آنجا وی، عدم اتلاف مال را به صورت یک شرط مستقل گنجانده است که در صورت اتلاف مال، هم وجوب و هم پسندیدگی آن از میان می‌رود.<sup>(۳)</sup>

شیخ طوسی، بیشتر موافق با مرتضی است. وی در فراتر رفتن امر به

کسی که معروف و منکر را نمی‌شناسد نیاز به امر و نهی باشد. ۲. در امر به معروف و نهی از منکر مصلحت وجود داشته باشد و به آن مصلحت علم و یا گمان قوی داشته باشیم. اما امر به معروف و نهی از منکر با دست [فیزیکی] متعلق به سلطان است و بر کسی که سلطان را یاری می‌دهد و یا اذن از او داشته باشد واجب می‌شود. تغییر این شرط نیز جایز نیست. این مسئله وابسته به قول در عدل و امامت است».<sup>(۱)</sup>

نکته برجسته‌ای که در این گفتار وجود دارد آن است که مفید تا مرحله زبان را متوجه عامه مردم البته با دو شرط می‌داند اما فراتر از آن نمی‌رود و مراحل پس از آن را مختص امام یا سلطان و منصوبان و مأذونان او می‌داند. همین نکته اساسی تفاوت دیدگاه مفید با معتزله است. اما سید مرتضی، شاگرد او، دیدگاه‌هایی بسیار نزدیک به معتزله دارد. وی در کتاب «جمل العلم والعمل» در عباراتی مختصر

۱. مصنفات شیخ مفید (اوائل المقالات)، شیخ مفید، ج ۴، ص ۱۱۹.

۲. جمل العلم ولعمل، شریف مرتضی، ص ۴۱-۴۲.

۳. الذخیره، سید مرتضی، ص ۵۵۷-۵۵۸.

معروف و نهی از منکر از حد زبان با وی موافق بوده و با اکثر علمای شیعه مخالف است.<sup>(۱)</sup>

وی در «تمهید الاصول»، به شرح بیشتری درباره این اصل می‌پردازد و برخی سخنان سید مرتضی در الذخیره را بازگو می‌سازد. اما بر خلاف مرتضی طریق وجوب را عقل می‌شناسد چرا که در امر به معروف و نهی از منکر لطف وجود دارد و لطف به لحاظ عقل واجب است پس آن دو هم عقلاً واجب‌اند. تفاوت دیگر شیخ با مرتضی و مفید و اکثر معتزله به جز ابوعلی جبایی در عینی دانستن وجوب است. وی آیات وارد شده را دلیلی عینی بودن آنها برمی‌شمارد.<sup>(۲)</sup> خواجه نصیرالدین طوسی در تجرید الاعتقاد، با شدت اختصار به آن پرداخته است. وی امر به معروف و نهی از منکر را واجب و راه آن را سمعی و شروط آن

را علم، تأثیر و عدم مفسده معرفی می‌کند.<sup>(۳)</sup> علامه حلی نیز در شرح تجرید بر همان نظر خواجه است و چیزی بر آن نمی‌افزاید.<sup>(۴)</sup> فاضل مقداد، وجوب را عینی و سمعی می‌داند.<sup>(۵)</sup>

### در کتب فقهی شیعه

از دیدگاه فقهی و در کتب فقهی شیعه که محل اصلی بحث امر به معروف و نهی از منکر است دیدگاه‌های فقها ابراز شده است. شیخ صدوق در کتابی به نام «الهدایة الی الخیر»، درباره جهاد و امر به معروف و نهی از منکر، سخن گفته است. او در آنجا بر وجوب امر و نهی تأکید کرده و مراحل آن را قلب و زبان و دست شمرده است، اما کاربرد شمشیر و تازیانه را اجازه نمی‌دهد.<sup>(۶)</sup> در «فقه الرضا علیه السلام» که منسوب به امام رضا علیه السلام است روایاتی درباره امر و

۱. الاقتصاد فی ما يتعلق بالاعتقاد، ص ۲۴۱.

۲. همان، ص ۲۳۷-۲۳۸؛ تمهید الاصول، شیخ طوسی، ص ۶۵۱.

۳. تجرید الاعتقاد، خواجه نصیرالدین طوسی، ص ۳۰۹-۳۱۰.

۴. شرح تجرید الاعتقاد، ص ۵۹۷.

۵. شرح باب حادی عشر، فاضل مقداد، ص ۵۹-۵۳.

۶. سلسله الیتایع الفقهیه، علی... مروارید، ج ۹، ص ۱۰.

نهی آمده است. <sup>(۱)</sup> شیخ مفید در المقنعه، شرط امکان و مصلحت را بر این امر و نهی برمی شمارد. امر و نهی با دست را اجازه داده، اما حرج و قتل را تنها با اجازه امام و سلطان جایز می‌داند. وی اقامه حدود را تنها، حق امام دانسته و در زمان غیبت، اجرای حدود و قضاوت را به غیر حکم اهل بیت جایز نمی‌شمارد. <sup>(۲)</sup> ابی‌الصلاح حلبی در الکافی فی الفقه، به وجوب کفایی و سمعی نظر داده و هرکدام از امر به معروف و نهی از منکر را به واجب و مستحب تقسیم می‌نماید <sup>(۳)</sup> و شروط پنج‌گانه معتزله را برای انجام امر و نهی ذکر می‌کند.

شیخ طوسی در النهایة نیز همان دیدگاه کلامی خود را بازگو می‌کند و اقامه حدود را تنها از جانب امام منصوب از ناحیه خداوند جایز می‌داند. <sup>(۴)</sup> نیز او در کتاب الجمل والعقود ذیل کتاب الجهاد وجوب امر به معروف و نهی از منکر را عینی دانسته است. <sup>(۵)</sup> ابی‌یعلی سلار در «المراسم العلویه» شرحی درباره امر و نهی ارائه کرده و اجرای حدود را تنها در زمان امام معصوم جایز دانسته است. <sup>(۶)</sup> قاضی ابن براج در «المهذب» امر و نهی را در برخی مواضع، کفایی و در برخی مواضع، عینی می‌داند. وجوب عینی را در جایی می‌داند که امر به معروف و نهی از منکر توسط تعدادی، تأثیر نداشته باشد، در این صورت بر همه مکلفین وجوب می‌یابد. در مراتب، وی تا مرحله دست را متوجه مردم می‌داند و پس از آن را در اختیار امام عادل و یا منصوب او قرار می‌دهد. <sup>(۷)</sup>

سعید بن عبدالله راوندی در «فقه

۱. همان، ص ۵۴.

۲. المقنعه، شیخ مفید، (مصنفات شیخ مفید)، ج ۱۴، ص ۸۹.

۳. سلسله الینایع الفقیهه، ج ۹، ص ۴۲-۴۵.

۴. همان، ج ۹، ص ۵۵-۵۶.

۵. همان، ص ۶۲.

۶. همان، ص ۶۷.

۷. همان، ص ۱۰۵-۱۰۶.

شیخ ابی زکریا یحیی بن احمد بن یحیی هذلی، به وجوب کفایی معتقد بوده و مرحله حرج و قتل را بدون اذن امام جایز شمرده است. (۸)

در کتب تفسیری، شیخ طوسی در التبیان نیز به وجوب عینی و سمعی نظر می‌دهد و نیز حمل سلاح را هنگام نیاز به آن جایز می‌شمارد. (۹)

ابوالفتوح رازی هم در تفسیرش وجوب را عینی و سمعی دانسته و از فروع ابواب امامت به شمار آورده و بدون اذن امام جایز شمرده است. (۱۰) طبرسی صاحب مجمع البیان به وجوب کفایی و سمعی نظر داده است و وجوب عقلی را همانند قاضی عبدالجبار تنها در دفع ضرر می‌داند. (۱۱)

القرآن «ذیل آیه ۱۰۴ آل عمران به عینی بودن وجوب و سمعی بودن آن نظر داده و حمل سلاح را در امر به معروف و نهی از منکر می‌پذیرد. (۱) ابن حمزه طوسی، وجوب را عینی دانسته و تا مرحله تأدیب بدون قطع عضو و قتل جایز شمرده است. (۲) محمد بن ادریس حلی معتقد به کفایی و سمعی بودن وجوب و انحصار در قلب و زبان است و اقامه حدود را متوجه امام معصوم و یا فقیه منصوب از سوی او می‌داند. (۳) گرچه در قواعد الاحکام به عقلی بودن نظر داده است. (۴) علاء الدین حلبی وجوب را عینی و سمعی دانسته، و وجوب عقلی را در هنگام دفع ضرر می‌داند. و بر شرط عدم اضرار به نفس یا مال تأکید دارد. (۵) محقق حلی در شرایع الاسلام (۶) وجوب را کفایی و در المختصر النافع (۷) عینی برمی‌شمارد. اما

۲. همان، ص ۱۶۵.

۴. همان، ص ۲۶۸.

۶. همان، ص ۲۱۹.

۸. همان، ص ۲۳۹.

۱. همان، ص ۱۳۲.

۳. همان، ص ۱۸۸-۱۹۰.

۵. همان، ص ۱۹۸.

۷. همان، ص ۲۳۹.

۹. التبیان، شیخ طوسی، ج ۲، ص ۵۴۸-۵۴۹.

۱۰. روض الجنان و روح الجنان، ج ۵۴، ص ۴۸۱-۴۸۲.

۱۱. مجمع البیان، طبرسی، ج ۱، ص ۸۰۷.

### جدول نظریات علمای شیعه دربارهٔ امر به معروف و نهی از منکر

نام عالم	عینی / کفایی	عقلی / سمعی	حمل سلاح	اقامهٔ حدود
شیخ مفید	کفایی	سمعی و نقلی	با اذن امام و سلطان	جایز نیست
شیخ طوسی	عینی	عقلی	با اذن امام	مختص امام معصوم
سید مرتضی	کفایی	نقلی	با اذن امام	—
ابوالصلاح حلبی	کفایی	نقلی	با اذن امام	مختص امام معصوم
ابی یعلی سلار	کفایی	نقلی	با اذن امام	مختص امام معصوم
ابن بزّاج	قائل به تفصیل عینی / کفایی	نقلی	امام عادل یا منصوب او	—
سعید بن عبدالله راوندی	عینی	نقلی	بدون اذن امام	—
ابن حمزه	کفایی	نقلی	با اذن امام	—
علامه حلی	کفایی	عقلی / نقلی	با اذن امام	مختص امام معصوم
علاءالدین حلبی	عینی	نقلی / عقلی در دفع ضرر	—	—
محقق حلی	کفایی / عینی	نقلی	—	—
یحیی بن احمد هذلی	کفایی	نقلی	بدون اذن امام جایز	—
شهید اول	کفایی / عینی	عقلی و نقلی	—	در دوره... توسط... جایز است
ابوالفتوح رازی	عینی	نقلی	بدون اذن امام جایز	—
ابوعلی طبرسی	کفایی	نقلی / عقلی در دفع ضرر	—	—

## ۵. اهل سنت و اشاعره

اهل سنت، همانند اکثر فرق اسلام، امر به معروف و نهی از منکر را واجب می‌دانند. آنها این وجوب را سمعی و نقلی و نوع آن را کفایی محسوب می‌کنند. (۱)  
امام الحرمین جوینی، امر به معروف و نهی از منکر را بالاجماع و فی الجمله واجب دانسته و نوع وجوب را کفایی و نقلی اعلام می‌دارد. وی این فریضه را تا جایی جایز می‌داند که به زدن، کشتن و شمشیر کشیدن نینجامد و جواز این گونه امور را تنها در دست امام و سلطان می‌داند. (۲)  
باقلانی در التمهید به طرح مسئله خلع و عزل امام پرداخته و با طرح این پرسش که چه چیزی موجب خلع امام می‌شود می‌نویسد، عده‌ای گفته‌اند امام با ترک اقامه نماز و دعوت به آن، فسق و ظلم و غضب اموال و تضييع حقوق و تعطيل حدود خلع می‌شود. اما وی نظر اهل

حدیث را عدم خلع امام در این مسائل و عدم جواز خروج بر وی عنوان نموده است. و تنها وجوب وعظ و ترساندن او، و ترك طاعت وی را در دستوراتی که مستلزم معصیت است، ثابت می‌داند. (۳) امام محمد غزالی، ابتدا به آیاتی از قرآن و روایاتی از رسول اکرم ﷺ درباره وجوب آن می‌پردازد و تأثیرگذاری و عدم ایجاد مفسده را از شروط او برمی‌شمارد. وی مراحل را از قلب تا زبان شماره کرده و بیش از این را جایز نمی‌داند. (۴) شیخ جمال‌الدین غزنوی حنفی، خروج بر امام را اگر چه ظلم نماید جایز نمی‌داند و معتقد به عدم عزل امام در صورت ارتکاب کبیره است. (۵)

سیف‌الدین آمدی، دیدگاه اهل سنت را وجوب شرعی و کفایی دانسته و هفت شرط را در وجوب آن داخل دانسته است. شروطی همچون تکلیف، علم به معروف و منکر، واجب بودن معروف و حرام بودن

۱. المعتزلة اصولهم الخمسة، ص ۲۱۱.

۲. كتاب الارشاد الى قواطع الأدلة في اصول الاعتقاد، ص ۳۱۱-۳۱۲.

۳. التمهيد باقلانی، ص ۱۸۶.

۴. الأربعين في اصول الدين، غزالی، ص ۶۵.

۵. اصول الدين، جمال الدين، غزنوی حنفی، ص ۲۸۱-۲۸۲.

منکر، اجماع در وجوب، احتمال تأثیر و عدم تجسس. وی شرط عالم و فقیه و عادل بودن آمر و ناهی را نمی‌پذیرد. (۱)

سعدالدین تفتازانی، کتاب و سنت و اجماع را دلیل بر وجوب گرفته و وجوب را متوقف بر حضور امام نمی‌داند. (۲) وی با استناد به اطاعت سَلَف از حاکمان فاسق و جائز، خروج بر امام فاسق و جائز را جایز ندانسته است. (۳) وی می‌نویسد که شافعی عزل حاکم فاسق را جایز شمرده است اما فقهای شافعی عزل را تنها منحصر به قاضی دانسته‌اند. (۴)

قاضی عضدالدین ایجی و شریف جرجانی، (۵) ابن حزم (۶) و ابن تیمیه نیز همانند دیگر علمای اهل سنت درباره امر به معروف و نهی از منکر و عدم جواز خروج بر امام نظر داده‌اند. ابن تیمیه، ترك قتال ائمه را از اصول اهل سنت دانسته در

حالی که آن [قتال ائمه] را از اصول معتزله برشمرده است. (۷)

بر این پایه، اختلاف میان معتزله و اهل سنت را در چند مورد می‌توان برشمرد:

۱. معتزله معروف را به واجب و مستحب تقسیم نموده اما حکم منکر را یکپارچه تلقی کرده‌اند. ولی اهل سنت، منکر را نیز به دو گونه تقسیم می‌نمایند. ۲. معتزله در مراتب امر و نهی از خفیف به شدید در حرکتند و در سلسله مراتب تا مرحله شمشیر و خروج نیز می‌رسانند. اما اهل سنت به هیچ عنوان کاربرد شمشیر را نمی‌پذیرند و خروج بر ضد امام ظالم و فاسق را اجازه نمی‌دهند. آنها ترتیب را از شدید به خفیف می‌رسانند. یعنی ابتدا نهی با دست، سپس زبان و آنگاه با قلب. در واقع قاعده هرم امر به معروف و نهی از منکر در اهل سنت (دست) از نظر معتزله،

۱. اِبْكَارِ الْاَفْكَارِ فِي اَصُولِ الدِّينِ، سَيْفُ الدِّينِ اَمْدِي، ج ۱۵، ص ۲۹۹-۳۰۳.

۲. شَرْحُ الْمَقْصَدِ، ج ۵، ص ۱۷۲-۱۷۳.

۳. هَمَان، ج ۵، ص ۲۳۹.

۴. هَمَان، ج ۵، ص ۲۴۰.

۵. شَرْحُ الْمَوَاقِفِ، ج ۷، ص ۴۰۷-۴۰۸.

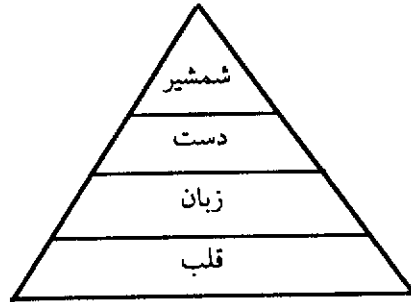
۶. الْمُحَلِّي، اِبْنُ حَزْمٍ، ج ۱، ص ۲۶ و ج ۹، ص ۳۶۱.

۷. مَجْمُوعُ فَتَاوَى اِبْنِ تَيْمِيَّةٍ، ج ۲۸، ص ۱۲۹-۱۳۰.



در رأس هرم پس از شمشیر است .

۳. معتزله، خروج بر سلطان و عزل وی را در صورت ظلم و جور و فسق جایز می دانند اما اهل سنت غالباً آن را جایز نمی شمارند .



هرم سلسله مراتب در معتزله

۴. معتزله در ستیز با کافر و فاسق از حیث وجوب فرقی قایل نیستند اما اهل سنت جنگ با فاسقان را تا هنگامی که رسماً به خروج آنها از اسلام نینجامیده جایز نمی دانند. (۱)



هرم سلسله مراتب در اهل سنت

### تطبیق و ارزیابی

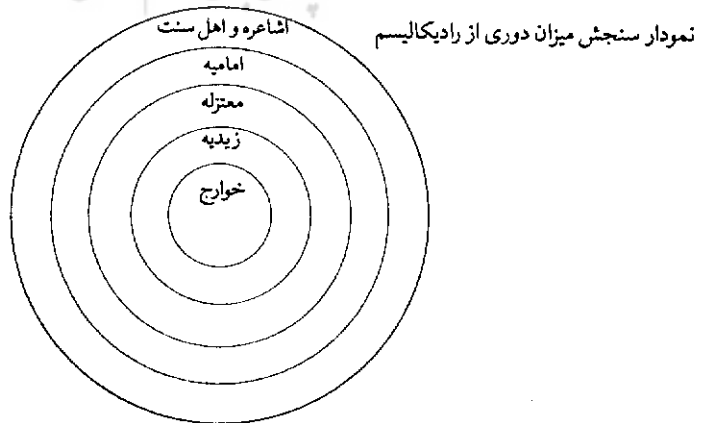
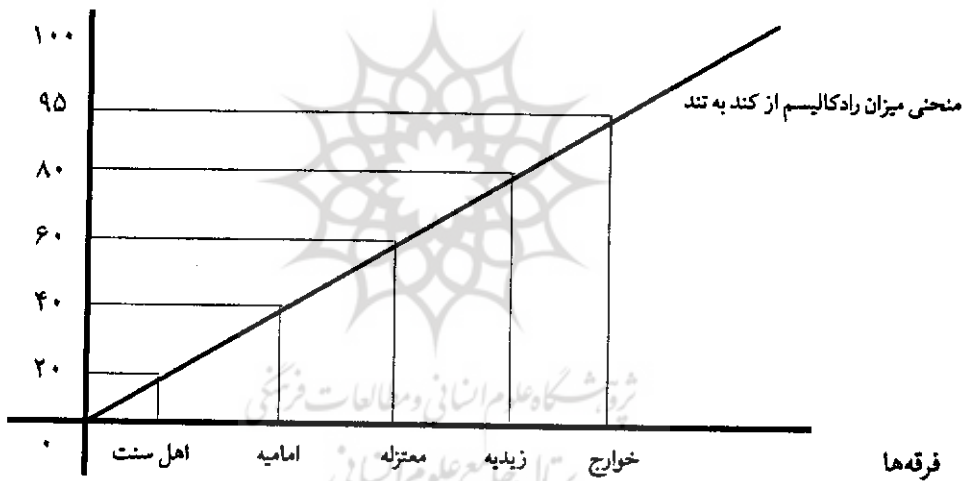
بر اساس آنچه در تبیین مواضع فرقه های پیشین گفته شد، می توان جدول ذیل را ترسیم نمود.

فروق / ملاکها	طریق وجوب	نوع وجوب	مراتب	خروج علیه امام	جزو: اصول / فروع
معتزله	عقلی / شرعی	کفایی / عینی	تا مرحله شمشیر	جواز خروج با شرط	اصلی
زیدیه	عقلی / شرعی	کفایی	تا مرحله شمشیر	جواز خروج با شرط	اصلی
خوارج	شرعی	کفایی	تا مرحله شمشیر	وجوب خروج	اصلی
امامیه	شرعی / عقلی	کفایی / عینی	تا مرحله دست	خروج با امام معصوم عدم جواز بدون او	فروع
اهل سنت	شرعی	کفایی	تا مرحله دست	عدم جواز خروج	فروع

۱. المعتزلة واصولهم الخمسة، ص ۲۸۱.

گروه‌ها است. پس از آن امامیه، سپس زیدیه و معتزله و آن گاه خوارج قرار دارد. خوارج رادیکال‌ترین و تندترین این گروه‌ها محسوب می‌شود. زیدیه اگر چه در بسیاری موارد با معتزله همسان است اما احتیاط کمتری و شروط آسان‌تری به نسبت با معتزله وضع نموده است. این وضعیت را در دو نمودار ذیل می‌توان مشاهده کرد:

بر پایه همین جدول و دیگر آموزه‌های نهفته در متن فرقه‌ها درباره امر به معروف و نهی از منکر، می‌توان به ارزیابی آنها دست یازید و دوری و نزدیکی شان را نسبت به یکدیگر سنجید. ملاک این سنجش را می‌توان میزان محافظه‌کاری یا رادیکالیسم در هر یک قرار داد. بر این اساس، اهل سنت و اشاعره، محافظه‌کارترین این



### خلاصه و نتیجه گیری

امر به معروف و نهی از منکر، نقش مهمی در دستگاه فکری اعتزالی دارد، این اصل پنجم معتزله، عهده دار تبیین و توضیح راهبرد اجتماعی و سیاسی معتزله است که آنان همچون سایر فرقه‌های اسلامی بر وجوب آن تأکید دارند. معتزله که در اکثر مسائل در جست و جوی عقلانی‌اند در این مسئله به دو دسته تقسیم می‌شوند: برخی طریق وجوب را عقلی، و برخی دیگر شرعی انگاشته‌اند. آنان به جز ابوعلی جبائی، بر کفایت بودن آن حکم کرده‌اند. امر به معروف را به واجب و مستحب تقسیم کرده‌اند اما نهی از منکر را یکپارچه واجب تلقی کرده‌اند ولی درباره منکرات قائل به تقسیم‌اند. معتزله مراتب امر و نهی را تا قیام و کاربرد شمشیر و خلع و عزل امام جایز می‌شمارند. اما شروط پنج‌گانه و شرایط قاضی را مد نظر قرار داده‌اند.

خوارج بی آن که هیچ مرتبتی برای امر و نهی قائل شوند شورمندان بر آن پای می‌فشرند، تقیه را حرام دانسته و حتی برخی از آنان سرای مسلمانان را سرای کفر و شرک و... می‌شمرده‌اند. اینان رادیکال‌ترین فرقه

مسلمانان به شمار می‌آیند، معتزله با اینان در اصل وجوب اتفاق داشته و در گشوده بودن راه خروج و عزل حاکم هم‌نواست اما در چگونگی، شرایط مراتب آن، اختلاف شدید دارد.

زیدیه، نزدیک‌ترین گروه به معتزله در این موضوع و به ویژه در دوره مورد بررسی است. آنان امر به معروف و نهی از منکر را همانند معتزله، اصل پنجم خود می‌دانند اما بیشتر از معتزله بر آن اصرار و تأکید می‌ورزند. همان شروط پنج‌گانه و همان مراتب از خفیف به شدید معتزله را قایلند. اما بر خلاف معتزله، اطلاق مال را موجب امتناع از نهی از منکر نمی‌شمارند. معتزله اعتقادی به اجبار بر فعل معروف ندارند اما زیدیه الزام بر آن را جایز می‌دانند. معتزله حدود را در صورت عدم حضور امام جایز نمی‌داند اما زیدیه محتسب را جانشین امام می‌انگارند. معتزله در افعال قلوب کاربرد شمشیر را منع می‌کنند اما زیدیه در اعتقاداتی که به عمل می‌انجامد جایز می‌دانند.

امامیه بر خلاف معتزله، امر به معروف و نهی از منکر را از فروع دین می‌شمارند

مستحب تقسیم نموده‌اند و سلسله مراتب را از شدید به خفیف یعنی ابتدا دست و سپس زبان و آنگاه قلب در نظر گرفته‌اند. اکثر آنان خروج بر ضد امام را روا نمی‌شمارند و خلع و عزل او را هر چند فسقش آشکار باشد جایز نمی‌دانند.

بر این اساس معتزله در اصل وجوب با تمامی فرقه‌ها، در جواز خروج بر امام و عزل امام با خوارج و زیدیه، در کاربرد شمشیر با خوارج و زیدیه، برخی از امامیه و اشاعره و اهل سنت؛ در کفایی و نقلی بودن با بخشی از زیدیه، اکثر امامیه و اهل سنت هم‌نواست.

در شروط پنج‌گانه با زیدیه و امامیه هم‌رای است. در سلسله مراتب هم با زیدیه و امامیه منطبق‌اند اما در عزل امام و خروج بر ضد او اختلافاتی اساسی با اهل سنت و اکثر امامیه دارند.

در مجموع اهل سنت محافظه‌کارترین و خوارج رادیکال‌ترین فرقه‌ها به شمار می‌آند و معتزله ظرفیت‌های لازم برای هر دو حالت انقلاب و اصلاح را دارا است و مجموعاً در حد وسط فرقه‌ها ایستاده است.

اگر چه در دوره مورد بررسی، بیشتر در کتاب‌های کلامی بدان پرداخته شده است و در مجموع نزدیکی بیشتری با معتزله به چشم می‌آید. سید مرتضی و شیخ طوسی در مقایسه با مفید، هم‌رایی بیشتری با معتزله دارند. مفید مرحله دست و شمشیر را متعلق به امام می‌داند. اما مرتضی و شیخ طوسی همانند معتزله اظهار نظر کرده‌اند. شیخ طوسی بر خلاف مرتضی طریق وجوب را عقل می‌شمارد و نیز آن را عینی می‌داند که در هر دو مسئله با نظر ابوعلی جبایی مطابق است. در هر حال درباره عقلی یا شرعی بودن و کفایی و عینی بودن، نظریات متفاوتی در میان علمای این دوره موجود است. بیشتر آنان، فرارفتن امر و نهی از مرحله زبان را جایز نمی‌دانند و بخصوص کاربرد شمشیر را در زمان غیبت امام برنمی‌تابند که در این باره به کلی نظری مغایر با معتزله دارند.

اهل سنت بر وجوب امر و نهی اتفاق نظر دارند. بیشتر آنان بلکه عموم آنها این فریضه را کفایی و طریق وجوب را سمعی و نقلی انگاشته‌اند. اهل سنت بر خلاف معتزله نهی از منکر را هم به واجب و